

کابل - 20 میزان 1391 (11 اکتوبر 2012)

عوامل تمرکز گرایی سیاسی در افغانستان پس از بن

نویسنده : محمد اکرام اندیشمند

عوامل تمرکز گرایی سیاسی در افغانستان پس از مجلس و توافق نامه بن (5 دسمبر 2001) در دو عامل خارجی و داخلی قابل بحث و بررسی است:

1- عامل خارجی :

ایالات متحده امریکا و کشورهای اروپایی متحد آن پس از بن که در گیر افغانستان شدند و بار تأمین ثبات و باز سازی این کشور را در عرصه های مختلف حیات بدوش گرفتند، تمرکز گرایی سیاسی را به ویژه در سالهای نخست مورد توجه قرار دادند و از آن حمایت کردند. این ذهنیت و انگیزه برای آنها چگونه ایجاد شد ؟

1- مهار و تضعیف گروه های نظامی :

مجاهدین سابق و گروه های مختلف دارای نیروی نظامی که جامعه بین المللی آنرا جنگ سالاران میخواندند، کشورهای خارجی حامی توافقات بن و تحولات بعد از آنرا بسوی حمایت از تمرکز گرایی سیاسی برد. آنها به این باور بودند که بدون شکل گیری اداره ی متمرکز اقتدار گرا و یا تمرکز گرایی سیاسی زمینه در جهت تضعیف گروه ها و نیروهای دارای قدرت نظامی در افغانستان مساعد نمی شود. این دیدگاه و نتیجه گیری، آنها را در مسیر حرکت بسوی تمرکز گرایی سیاسی برد و بروی این ساختار سرمایه گذاری کردند .

2- بازگشت ثبات :

جامعه بین المللی به خصوص ایالات متحده امریکا و متحدین اروپایی اش تمرکز گرایی را امر اجتناب ناپذیر در دسترسی به صلح و ثبات ارزیابی کردند . آنها در صدد آن شدند تا از طریق تمرکز گرایی سیاسی، دولت با ثبات را جانشین دولت متلاشی شده کنند. امریکایی ها و متحدان بین المللی شان تمرکز گرایی سیاسی را یگانه راه بازگشت به ثبات و صلح در افغانستان تلقی میکردند. هر چند در سالهای اخیر برخی از نویسندگان و آگاهان امریکایی در امور افغانستان این تمرکز گرایی را یکی از اشتباهات خود در افغانستان خواندند. از جمله مایکل روبین عضو مؤسسه اینترپرایز و چارلی سانتوز این اشتباه را مطرح کردند.

3- تأثیر پذیری از تحلیل و تلقینات افغانی :

بخشی از مؤلفه های شکل گیری این ذهنیت به تلقیات و تلقینات چهره ها و حلقه های افغانی مرتبط و نزدیک با آنها بر میگشت . برخی عناصر و حلقه های که بدون توجه به واقعیت هویت متکثر افغانستان از لحاظ اتنیکی ، مذهبی و زبانی با اندیشه ی تمامیت خواهانه در صدد انحصار قدرت بودند و حتا بجای دموکراسی شهروندی نسخه دموکراسی قومی را به گوش امریکایی ها و غربی ها زمزمه میکردند در شکل دهی ذهنیت امریکایی ها و سایر غربی های در جهت تمرکز گرایی سیاسی دست و نقش داشتند.

4- تأثیر گذاری پاکستان :

تأثیر دولت و ژنرالان پاکستانی در شکل دهی ذهنیت غرب و جامعه بین المللی بر تمرکز گرایی سیاسی در افغانستان قابل مطالعه و ملاحظه است. مشورت پاکستانی ها و اطلاعات آنها در مورد ساختار های اجتماعی و قومی افغانستان و چگونگی نوعیت نظام سیاسی و اقتدار سیاسی به امریکایی ها و جامعه بین المللی یکی از عوامل توجه و حمایت آنها در ایجاد تمرکز گرایی سیاسی بود. اظهارات ژنرال حاکم پاکستان پرویز مشرف در این مورد پس از بن که حتا آمار در صدی جمعیت اقوام افغانستان را برای غربی ها ارائه میکرد، در جهت این تأثیر گذاری قابل ارزیابی است .

2- عامل داخلی :

انگیزه ها و عوامل مختلف داخلی در شکل گیری و تقویت دیدگاه تمرکز گرایی سیاسی پس از بن نقش داشت . نکته ی شگفت آور این است که عناصر و گروه های مختلف سیاسی و اجتماعی، متعدد، متفاوت ، رقیب و حتا متعارض در شکل گیری تمرکزگرایی پس از بن دخیل بودند :

1- تمرکز گرایی ناشی از هژمونیزم قومی :

تمامیت خواهی و انحصار گرایی برخاسته و ملهم از شئونیزم و برتری جویی قومی

پس از بن یکی از عوامل داخلی تمرکز گرایی سیاسی محسوب می شود. عظمت طلبان قومی گسترش تمرکز گرایی سیاسی را در افغانستان بستری در جهت تحقق و تأمین اندیشه های خویش تلقی میکنند. پس از بن این اندیشه متناسب با نفوذ عاملان و حاملان آن در درون دولت افغانستان متدرجاً تقویت یافت. حتا در تحلیل و تبلیغات اندیشه پردازان و سیاستمداران تفکر هژمونیزم قومی، نسخه ی پذیرش هویت قومی بجای پذیرش هویت متکثر و در واقع بجای پذیرش هویت ملی تجویز یافت. اما تقویت این تفکر به قول چارلی سانتوز نویسنده امریکایی و مشاور دفتر ملل متحد در افغانستان پس از بن، بدون حمایت خارجی نا محتمل بود.

2- تمرکز گرایی ناشی از بازگشت به ثبات و قانونیت :

تمرکز گرایی سیاسی در جهت اعاده صلح، ثبات، قانونیت، وحدت ملی و پیشرفت در عرصه های مختلف حیات پس از سه دهه جنگ، بی ثباتی، تضعیف مرکزیت، فروپاشی نظام و انارشیزم، یک امر منطقی و علمی تلقی میگردد. تمرکز گرایی سیاسی به تمایل غالب میان بسیاری از حلقه ها و گروه های مختلف سیاسی و اجتماعی پس از چند دهه تمرکز زدایی ناشی از جنگ و بی ثباتی تبدیل شد. بر مبنای این تمایل و نگاه، گذر از بی ثباتی و بی نظامی به نظام سیاسی حتماً مبتنی بر عدم تمرکز و مبتنی بر دموکراسی مستلزم یک مرحله ی تمرکز گرایی سیاسی تلقی می شود. از این رو پس از بن تمرکز گرایی سیاسی از سوی جمعی در داخل و خارج به عنوان یک ضرورت الزامی مطرح و تبلیغ شد.

3- حمایت رهبری دولت افغانستان از تمرکز گرایی سیاسی :

رئیس جمهور افغانستان پس از بن و حتی قبل از انتخابات ریاست جمهوری در هر دو دوره ی مؤقت و انتقالی تمرکز گرایی سیاسی را در سرلوحه ی سیاست خود قرار داد و با طرح و اندیشه ی تمرکز زدایی به شدت مخالفت کرد. حتی مخالفت ایشان به حدی بود که پس از امضای سند پیمان استراتژیک با امریکا (سوم می 2012) به خبرنگاران گفت که در پیمان مذکور بر مرکزیت نظام سیاسی در افغانستان تأکید بعمل آمده است و این یکی از شرایط امضای پیمان استراتژیک بود.

صرف نظر از هر انگیزه و دلیلی که رئیس جمهور در جانبداری و تأکید بروی نظام متمرکز سیاسی در این ده سال زمام داری خود داشت، این دیدگاه و سیاست به یکی از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بن تبدیل شد.

نقش منتقدان و مخالفان در تمرکز گرایی سیاسی :

یکی از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بن به عملکرد منتقدان و مخالفان این دیدگاه و بی صداقتی آنها بر میگردد. افراد، حلقه ها و احزاب مختلف سیاسی و اجتماعی که در گذشته و یا حالا منتقد و مخالف تمرکز گرایی هستند و آنرا منافی عدالت اجتماعی، ثبات و پیشرفت تلقی میکنند در فرصت های مختلف و مساعد به سکوت، بی تفاوتی و معامله گری روی آوردند. و از اعتراض و مخالفت بر تمرکز گرایی سیاسی در جهت منافع شخصی و بهره گیری کوتاه مدت از اقتدار سیاسی استفاده کردند. در حالی که موضع گیری و تلاش منطقی و قانونمند مخالفان تمرکز گرایی در مقاطع مختلف تصمیم گیری بر سر چگونگی نظام سیاسی بگونه ی مثال در زمان توافقنامه بن، زمان پیش نویس و تدوین قانون اساسی، دوران تدویر لویه جرگه قانون اساسی و تصویب قانون می توانست به تغییر در ساختار متمرکز نا کار آمد و غیر مؤثر که پس از بن گسترش یافت، بینجامد. حتی در تمام سالهای بعد، این فرصت ها مورد عنایت قرار نگرفت و در بستر این بی تفاوتی و بی صداقتی منتقدان و

مخالفتان، تمرکز گرایی بر مبنای تمایل و سلیقه ی زمامدارن جانبدار و مروج تمرکز گرایی، فراتر از چهارچوب قانون اساسی گسترش یافت.

4- بی تفاوتی افکار عمومی :

یکی از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بن ریشه در بی تفاوتی افکار عمومی برسر نوع نظام سیاسی دارد. شاید این بی تفاوتی در افکار عمومی جامعه ناشی از سطح پایان سواد، نا آگاهی سیاسی ، فقر اقتصادی و اجتماعی، ساختار سنتی و قبیله‌ای و یا عوامل دیگر باشد ، اما ما شاهد هیچگونه علاقه و دلچسپی افکار عمومی در افغانستان یا دخالت آشکار و مؤثر بخشی از افکار عمومی جامعه در تمرکز گرایی یا تمرکز زدایی سیاسی پس از بن نبودیم. غیبت افکار عمومی، هم دست حلقه های تمرکز گرای سیاسی را در تقویت این روند باز گذاشت و هم موجب بی تفاوتی و یا سازش و معامله عناصر و حلقه های سیاسی منتقد و مخالف تمرکز گرایی سیاسی شد .

5- پارلمان و تمرکز گرایی سیاسی :

یکی از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بن در عملکرد پارلمان افغانستان قابل مطالعه و بررسی است. پارلمان هیچگاه ضرورت تغییر قانون اساسی را در جهت تغییر و اصلاح نظام سیاسی به گونه ی مؤثر مطرح نکرد. هیچگونه گفتگویی در درون پارلمان حتا از سوی منتقدان تمرکز گرایی سیاسی که بازتاب استقلال عمل پارلمان باشد در جهت مخالفت با تمرکز گرایی و یا تعدیل و اصلاح آن صورت نگرفت. ما در این دو دوره ی انتخابات پارلمانی و موجودیت پارلمان شاهد هیچگونه تلاش و تصمیم قابل ملاحظه و تأثیر گذار در مهار و جلوگیری از روند رو به افزایش تمرکز گرایی نبودیم .

6- ادامه جنگ طالبان :

ادامه و گسترش جنگ طالبان در افغانستان یکی دیگر از عوامل تمرکز گرایی سیاسی پس از بن است. احیای نیروی طالبان و جنگ آنها در جهت استمرار بی ثباتی که با طرح و دخالت مجدد پاکستان صورت گرفت انگیزه و بهانه ی تقویت تمرکز گرایی سیاسی شد.

جنگ طالبان در بررسی ریشه ها و انگیزه های آن در داخل افغانستان جنگی در واقع علیه نظام سیاسی مدرن و متمرکز مورد حمایت جامعه بین المللی به ویژه غرب است. هر چند نظام سیاسی با النسبه مشابه در اوایل سده بیستم و حتا قبل از آن شکل گرفت و برغم آنکه در طول این سده بصورت متنوع و متفاوت ظاهر شد، اما تعارض و نا همسویی ساختار سنتی و قبیله‌ای آنرا تضعیف کرد و متلاشی ساخت. طالبان و تفکر طالبانی به مثابه ی تفکر متأثر و برخاسته از آن بازهم نظام مدرن و متمرکز را نشانه گرفتند و با حمایت پاکستان وارد جنگ شدند. این جنگ بهانه ای در تقویت تمرکز گرایی سیاسی

پس از بن شد. در حالی که این پرسش به بحث و پاسخ دقیق و درست نیاز دارد که جنگ و بی ثباتی را با تمرکز گرای سیاسی می توان مهار کرد یا با تمرکز زدایی سیاسی؟

7- فقدان طرح شفاف و عملی بدیل بر تمرکز گرای سیاسی :

یکی از عوامل تمرکز گرای سیاسی پس از بن به نبود طرح عملی و مشخص در جهت تمرکز زدایی سیاسی بر میگردد . نا همسویی میان منتقدان و مخالفان تمرکز گرای سیاسی و فقدان استراتژی واحد و طرح واحد، شفاف و عملی از سوی آنها میدان را به تقویت تمرکزگرای سیاسی هموار کرد.

مخالفت با تمرکز گرای سیاسی در حالی که یکدست و یکپارچه نیست، طرح واحد و مشخص برای تمرکز زدایی سیاسی ارائه نشده است. طرح های انتخابی شدن زمام داران محلی، فدرالیزم و یا نوع دیگر از تمرکز زدایی با میکانیزم روشن و عملی بیان نمی شود. جزئیات تمرکز زدایی سیاسی و راه های تطبیق و عملی آن نا روشن است. در حالی که زمینه های پذیرش این دیدگاه در افکار عامه و در مجامع سیاسی و مدنی افغانستان و حتا کشور های ذیدخل بستگی به شفافیت، مؤثریت و اجرایی بودن آن در جهت ثبات، عدالت و پیشرفت دارد.